



# تأثیرات ادب پارسی بر ادب عربی

عبدالله نیک سیرت

بزرگی از قانون کشور ایران در روزگار ساسانیان باقیمانده که در بردارنده گفتارهایی درباره احوال شخصی، مالکیت، بردگی و چیزهای دیگری است.

علاوه بر این، کتابی در فن نامه نگاری، آیین نامه‌های رسمی، تاریخ تخیلی «شطرنج» و «شرح حال»هایی در مورد زندگی و رفتار برخی پادشاهان فارس باقیمانده، ولی چیزی از شعر دولت ساسانی به ما نرسیده است.

آیا هنر با تعبیرهای خود به وسیله کندن و نقش نمودن و ساختمان سازی و موسیقی بسنده کرده، یا این که به شعر نیز گریزی زده است ولی شعر عربی بر آن (شعر پارسی دوره ساسانی) به جهت فضل، تسلط یافته است؟ ما به نظر دوم، مایل تریم. (۱)

با وجود ناچیز بودن آنچه که از ادب فارسی به ما رسیده، گویا در دوره های نخستین اسلامی، کتاب های فارسی فراوانی به دست مسلمانان رسیده است.

ابن قتیبه در بسیاری از جاهای کتاب خود «عیون الاخبار» (۲) چنین سخن می گوید که: «و در کتاب های ایرانیان چنین آمده است» یا «در نامه پرویز به پسرش شیرویه هنگامی که او در زندان بود خواندم» و همچنین بسیاری از چیزهای دیگری که صاحب کتاب «التاج فی اخلاق الملوک» (۳) در باب پارسیان و آیین ها و کتاب های ایشان نقل می کند. ادب فارسی از راه های گوناگون بر ادب عربی اثر گذاشته است:

نخست: بسیاری از کسانی که به دین اسلام درآمدند - چنان که پیش از این آوردیم - ناگزیر از فراگیری زبان عربی شدند و به زودی از میان ایشان و فرزندان شان شاعرانی پدید آمدند.

امروز بحث تأثیر و تأثر زبان ها از هم، پدیده ای طبیعی و قهری شمرده می شود زیرا زبان به عنوان یکی از مهمترین ابزار ارتباطی افراد و جوامع گوناگون با یکدیگر و به عنوان موجود زنده و دارای حیات، مانند خود آدمی بر مخاطبان تأثیر می گذارد و از آنان اثر می پذیرد. بویژه هرچه ارتباط افراد و جوامع در ابعاد مختلف بیشتر و اشتراک های فرهنگی و تمدنی آنان با هم جزء لوازم ضروری و اجتناب ناپذیر زندگی مادی و معنوی باشد، بده وستان های زبانی خود آگاه و ناخود آگاهشان فزونی تر است. بدین سبب موضوع زبان سره و خالص در جهان ارتباط ها، همانند رفتن پی «چشمه حیات» و طی قله برای رسیدن به «قاف» است. جهان ایرانی و فارسی زبان و جهان عربی و عربی زبان به دلیل هم مرزی سرزمینی و اشتراک دینی و فرهنگی و تمدنی (گذشته از برخی مقاطع که اجبار سیاسی و قدرت را از دو سو به همراه داشت) تعامل دیرین و آزاد در تمام ابعاد حیات داشته اند لذا زبان فارسی و زبان عربی از طریق ارتباط های مردم عادی و در دورانی از راه نفوذ منابع دینی و دانشمندان و هنرمندان و صاحبان نفوذ اداری و حکومتی تبادل دو جانبه داشته اند، چنین است که ادعاهای سره گرایی از دو سو، از جانب اندیشمندان بخرد و مطلع فکری و با هدف های خاص مطرح می شود.

ترجمه ای که پیش رو دارید از نوشته یکی از دانشمندان شناخته شده جهان عرب به فارسی در آمده است. البته این ترجمه ناتمام از متن اصلی است حتی در همین بخش مربوط به «تأثیرات ادب پارسی بر ادب عربی». بایسته است که مترجم محترم همین بخش را به تمام شواهد و استنادهای نویسنده متن عربی به فارسی باز می گردانید. امیدواریم بخش های دیگر آن نیز ترجمه شود. کیهان فرهنگی آمادگی چاپ تمام آن را دارد.

زمینه های نابودی آیین های ایرانی را مهیا کرد. با این همه، تعداد اندکی از واژگان پهلوی به دست ما رسیده است.

کنده کاری هایی به زبان پهلوی برای نمونه، بر روی سنگ های صخره ای یافت می شوند که به نخستین پادشاهان ساسانی بر می گردد و نیز کتاب هایی به زبان پهلوی وجود دارد که پارسیان به هنگام کشور گشایی اسلامی، آنها را به هند بردند. بیشتر این کتاب ها، دینی بود و راز ماندگاری آنها در دست ایرانیان نیز همین است [یعنی دینی بودن آنها] همچنین از کتاب های غیر مذهبی نیز، بخش

زبان ایرانیان در دوران حکومت ساسانیان، زبان پهلوی بود و کتاب «زند» - شرح کتاب اوستا - بدین زبان نوشته شده بود. این کتاب دینی (زند) در نگهداری زبان پهلوی مؤثر بوده ولی تا عصر حاضر از گنجینه ادبیات پهلوی که در حکومت ساسانیان و صدر اسلام رایج و متداول بود، چیز زیادی نمانده، و علت آن را در تفوق دین اسلام بر دین زرتشت باید جست و جو کرد.

اسلام آوردن شمار زیادی از ایرانیان، ضرورت یادگیری پارسیان به زبان عربی و منع آتشکده ها از سوی مسلمانان، دست به دست هم داد و

در حکومت بنی امیه شماری از اینان ظهور یافتند که اندک هم نبودند.

از نامدارترین آنان «زیاد اعجم» (۴) است که اصل و زادگاه و محل پرورش وی اصفهان بود ولی به خراسان رفت و پیوسته در آنجا بود تا درگذشت. و دارای شعری گرانمایه بود. به این سبب «اعجم» نامیده شد که در «آغانی» (۵) بیان شده که او به زبان و لهجه مردم کشور خود تلفظ می کرد و برای سخن گفتن به حروف عربی، زبانش به فرمان او نبود. بدین سبب او، در جمله «ما کنت تصنع؟» (چه می کردی؟) به جای «تصنع» با لفظ «ص»، آن را با «س» و «ا» تلفظ می کرد یعنی می گفت: تسنا و چون از روی آموزش شعر می گفت نه بر اساس سرشت و ذوق شعری. لذا، در شعرش اشتباه بسیار داشت، مثل این قولش:

هر گاه گفتم آمده است برمی گردد

مانند کسی که نه بامدادان آمده و نه شامگاهان (۶)  
[در حالی که در اینجا باید طبق قواعد نحو «غادیا و راثحا» را منصوب می کرد چون خبر لیس منصوب است] و نیز از نامدارترین این گروه از شاعران ایرانی، خاندان ابن یسار نسایی بود (۷) که خاندانی ایرانی و شاعر بودند. از این خاندان، اسماعیل، محمد و ابراهیم بن یسار شهرت یافتند. هر سه دارای اشعاری بودند که به آواز خوانده می شد. همگی دارای گرایش و سبک ایرانی بودند و از ایرانیان جانبداری می کردند و تازیان را دشمن می داشتند. از جمله ایشان - شاعران ایرانی - ابوالعباس اعمی است که آذربایجانی الاصل بود (۸)، همچنین موسی شهوات (۹) که او نیز آذربایجانی بود و شاعران بسیار دیگری نیز بودند.

این دسته از شاعران و امثال آنها به شیوه تربیت ایرانی بزرگ شدند و ادب فارسی را فرا گرفتند و با آن انس گرفتند. آنگاه ادبشان را در قالب عربی ریختند و به خوبی تقلید کردند. بنابراین الفاظ، ترکیبها و وزن اشعار آنان نیز عربی بود ولی با وجود این، این مساله مانع نفوذ و سرایت معانی، تخیل و روح ایرانی به جان و روان و در نتیجه شعر ایشان نمی گردید و اگر به نمونه هایی از ادبیات و شعر دوره ساسانی دست می یافتیم، بی گمان تطبیق و مقایسه میان دو ادب پارسی و تازی و چگونگی اخذ و اقتباس این دو میسر می گشت ولی با وجود فقدان ادب فارسی به معانی تازه و گرایش های نو در شعر شاعرانی که نام بردیم، نمونه هایی از آن را یادآوری می نمایم.

به موارد بالا باید این مساله را افزود که تعداد زیادی از شاعران و ادیبان عرب که در ایران یا عراق سکونت می گزیدند و با مردمانشان می آمیختند و تمدن آنها را می دیدند و این مساله هم در شاعریت آنها موثر بوده است، مثلاً طرماح و کمیت و ابونجم راجز و جریر و فرزدق در عراق سکونت داشتند و نهار بن

□ از نامدارترین شاعران دوره اموی «زیاد اعجم» است که زادگاه محل پرورش وی اصفهان بود ولی به خراسان رفت و آن جا در گذشت. به این سبب «اعجم» نامیده شد که در «آغانی» ابوالفرج اصفهانی آمده که او عربی را به زبان و لهجه مردم کشور خود تلفظ می کرد، بدین سبب در جمله «ما کنت تصنع؟»، «تصنع» را با «س» و «ا» تلفظ می کرد یعنی می گفت: «ما کنت تسنا».

توسعه و ثابت قطنه و ابن مفرغ حمیری و شاعران دیگری غیر از ایشان ساکن خراسان بودند. پس نباید تاثیر محیط در روح و اندیشه و خیال آنها را از نظر دور داشت.

دوم: مورد دوم از تاثیر ادب فارسی بر ادب عربی؛ از جنبه لغوی است به تحقیق دانسته شد که عرب در زمان جاهلیت در امور زندگی بیابان نشینی و آنچه بدان ارتباط می یابد، غنی بوده است. لذا، هنگامی که ایران و شهرهای زیادی از زوم را فتح کردند، از ابزارهای تجمل و خوشگلرانی چیزهایی را دیدند که تاکنون ندیده بودند، حرفه و هنرهای زیبایی را مشاهده کردند که تا آن زمان با آنها آشنایی نداشتند. اموری مانند ساختار حکومت، ایجاد دیوانها و چیزهای دیگری که به اندیشه آنها راه نیافته بود، در نتیجه ناگزیر شدند که از سرزمین های فتح شده الفاظی را اقتباس کنند و به زبان خویش وارد سازند و به این اعتبار نزدیکترین مأخذی که می توانست پاسخگوی نیاز آنها باشد، زبان فارسی بود، از این رو واژگان زیر را از فارسی گرفتند: الکوز (کوزه)، الجرة (خمچه)، الایریق (سبو)، الطشت (تشت)، الخوان (خوان)، الطبق (سفره)، القصة (سینی)، کاسه، الخز (خز)، اللدیاج (دیباچ)، السندس (پارچه ابریشمی)، الیاقوت (یاقوت)، الفیروز (فیروز)، البلور (بلور)، الکعک (کیک)، الفالوج (فالوده)، اللوزینج (شیرین مغز بادامی)، الفلفل (فلفل)، الزنجبیل (زنجبیل)، القرقة (دارچین)، النرجس (نرگس)، النسرین (نسرین)، السوسن (سوسن)، العنبر (عنبر)، الکافور (کافور)، الصندل

(صندل)، القرنفل (قرنفل)، البستان (بوستان)، الارجوان (ارغوان)، القرمز (قرمز)، السراویل (شلوار)، الاستبرق (استبرک)، التنور (تنور)، الجوز (گردو)، اللوز (بادام)، اللولاب (چرخ فلک)، المیزان (ترازو)، الزنبق (جیوه)، الباشق (باشق)، الجاموس (گاو میش)، الطیلسان (عبا)، المغنطیس (مغناطیس)، المارستان (بیمارستان)، الصک (چک)، صفحه المیزان (وزنه)، الصولجان (چوگان)، الکوسج (کوشک)، نوافج المشک (نافه های مشک)، الفرسخ (فرسنگ)، البند (بند)، الزمرد (زمرد)، الاجر (آجر)، الجوهر (گوهر)، السبک (شکر)، الطنبور (تنبور) و غیره.

یک نگاه کلی به ما نشان خواهد داد که عرب ناگزیر از اخذ واژه های فارسی در تمام زمینه ها و بشون زندگی بوده است و ناچار بوده که ترکیب های جدیدی را برای جمله ها، معانی و تخیل ها از ایرانیان اقتباس نماید ولی تعیین دقیق آنچه را که از ایرانیان وام گرفته اند مشکل است.

زیرا معانی و تخیلات و آنچه بدانها ارتباط می یابد از زمره مسایلی اند که به ندرت ضبط و نگهداری می گردد و هیچ ملتی بدان سان که الفاظ خویش را ثبت می کند، معانی و خیالات خویش را ثبت نکرده است.

### پای نوشت:

- ۱- منظور نویسنده این است که احتمال دوم مبنی بر این که هنر دوره ساسانی شامل شعر نیز گردیده قوی تر است ولی به دلیل برتری شعر عربی، شعر فارسی زیر سیطره و نفوذ آن قرار گرفته، لذا، به طور کلی به دست قراموشی سپرده شده است.
- ۲- «عیون الأخبار» نام یکی از کتاب های پرارزش این قتیبه دینوری است.
- ۳- کتابی است که بیشتر نوشته های آن در باب زندگی پادشاهان ساسانی است. این کتاب را به «عمرو بن بحر جاحظ بصری (۱۵۵-۲۵۵هـ) نسبت داده اند.
- ۴- از شاعران زبردست روزگار امویان بود (حدود ۱۰۰هـ).
- ۵- اسم کتابی است در مورد تاریخ ادبیات عرب و اسامی خنیاگران و موسیقیدانان مشهور با اشعار غنایی، نوشته ابوالفرج اصفهانی.
- ۶- اذ قلت قد اقبلت اذیرت/ کمن لیس غاد ولا رانح.
- ۷- ابن یسار نسایی، کتبه و لقب بزرگ و رئیس یک خاندان ایرانی است.
- ۸- وی از شاعران روزگار اموی و از هواداران مروان بود (الشعر و الشعراء، ابن قتیبه، ص ۱۴۸۲)
- ۹- موسی شهوات (موسی بن یسار) وفات حدود ۱۱۰ هجری از آذربایجان و از شاعران دوره اموی بود.